

## بررسی ساختار نظم امنیتی خلیج فارس در چارچوب روابط ایران و عربستان با تأکید بر نقش آمریکا در منطقه

جواد قزلباش<sup>۱</sup>  
مهناز گودرزی<sup>۲</sup>  
حسین مسعودنیا<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵

### چکیده

روابط بین ایران و عربستان در سال‌های اخیر در ابعاد مختلف و حوزه‌های متعدد به قدری پیچیده شده است که از نظر برخی تحلیل‌گران حتی احتمال رسیدن به یک برخورد نظامی محدود نیز متصور است. حضور بازیگران فرا منطقه‌ای با نیت گوناگون بر پیچیدگی ساختار امنیت این منطقه می‌افزاید. این چالش‌ها به علت اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس و ارتباط آن با حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و به‌ویژه امنیت و از سوی دیگر عدم تعریف نظم امنیتی از دیرباز برای این منطقه وجود داشته است. در این مقاله سعی بر آن است که روابط این کشورها در منطقه و تأثیر آن بر امنیت منطقه خلیج فارس بررسی شود. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات، اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای بوده و یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که علی‌رغم اصرار کشورهای منطقه بر ایجاد و حفظ چالش‌ها همه مجبور به ادامه این هدف نهایی هستند که نیاز اصلی منطقه صلح و پیشرفت می‌باشد و برای این منظور باید برخی رقابت‌های بی‌جا را کنار بگذارند. لذا با بررسی گذشته ساختار امنیتی مشابه می‌توان برای آینده روابط این دو کشور راه‌کاری ارائه داد تا امنیت منطقه در قالب آن تأمین و روابط پرتنش آن دو، به جهت برتری ایران در حوزه قدرت نظامی و منابع و از طرف دیگر عربستان در حوزه اجماع سازی علیه ایران بین اعراب حاشیه خلیج فارس به‌ویژه بعد از تحولات منطقه را کاهش داد تا از حضور نیروهای بیگانه که عامل ناامنی در این ناحیه هستند ممانعت به عمل آورد.

**کلید واژه‌ها:** ساختار امنیت، خلیج فارس، ایران، عربستان

- 
- ۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) - ایران  
۲- دکتری روابط بین‌الملل و استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) - ایران، نویسنده مسئول M.goodarzi@khuif.ac.ir  
۳- دکتری روابط بین‌الملل و دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) - ایران

## مقدمه

ایران و عربستان همواره به‌عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام در دو سوی خلیج فارس مطرح بوده‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی نه‌تنها از اهمیت روابط دو کشور نکاست، بلکه انقلاب و رخداد‌های متأثر از آن به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی روابط دو کشور را با حساسیت خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب، سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی نو پا برای صدور (انقلاب اسلامی شیعی) و ایدئولوژی ضد غربی می‌دانستند در واکنش آن‌ها به جمهوری اسلامی در ایران هویدا بود. دو سال پس از پیروزی انقلاب، کشورهای مذکور با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به‌طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. نمونه این تقابل را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی در جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران به رژیم صدام جست‌وجو نمود.

کشورهای حوزه خلیج فارس برای تأمین امنیت منطقه‌ای خود همواره با موضوع «معمای توافق» روبه‌رو بوده‌اند. این موضوع انعکاس فضای «آنا‌رشی منطقه‌ای» و همچنین برخی از «نفع طلبی‌های نزدیک بینانه» است. دو مؤلفه یادشده تحت تأثیر ادبیات و «فرآیند موازنه قدرت» قرار دارد. از سوی دیگر نشانه‌های جدیدی ظهور یافته که بر معادله موازنه قدرت تأثیر به‌جا گذاشته و آن را با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبه‌رو می‌کند. از جمله این نشانه‌ها می‌توان به موج منطقه‌گرایی اشاره کرد. منطقه‌گرایی جدید علاوه بر آن که تحت تأثیر معادله مربوط به موازنه قوا قرار می‌گیرد، با نشانه‌هایی از هویت‌گرایی نیز روبه‌رو است. به‌این‌ترتیب فضای ثبات و تعادل منطقه‌ای درگیر نیروهای تأثیرگذار و الگوهای رفتار استراتژیک می‌شود. در محیط‌های ژئوپلیتیکی (مانند خلیج فارس) که خلأ قدرت وجود داشته باشد، زمینه برای افزایش مداخلات سیاسی، نظامی و امنیتی کشورها ایجاد خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، می‌توان شرایط موجود در امنیتی سازی منطقه‌ای خلیج فارس را بر اساس جلوه‌هایی از نفع طلبی نزدیک بینانه کشورهای منطقه‌ای و بازیگران بین‌المللی دانست (Downs, 2012: 10).

در این شرایط، طراحی ساختار امنیتی به گونه سازمان‌یافته شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر هر بازیگر تلاش می‌کند تا موقعیت خود را از راه تثبیت جایگاه امنیتی خود و مقابله با سایر بازیگران سازمان‌دهی کند. هرگاه فرآیندهایی در راستای گسترش قدرت یک بازیگر منطقه‌ای یا بین‌المللی فراهم شود، در آن شرایط، زمینه برای واکنش سایر بازیگران فراهم می‌شود. موقعیت ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ و عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰ بیانگر چنین وضعیتی است.

در این مقاله از روش تحلیلی توصیفی برای بررسی یافته‌ها استفاده و برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده خواهد شد. برای سازمان‌دهی این مقاله ابتدا مفاهیم و پیشینه تحقیقات اندیشمندان قبلی در مورد ساختار امنیتی منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش بعدی انواع نظم‌هایی که در منطقه خلیج فارس شکل گرفته به صورت توصیفی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در قالب تحلیل دیدگاه‌های سه بازیگر اصلی خلیج فارس یعنی ایران، عربستان و آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. نهایتاً با تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها، راه کار نظم امنیتی منطقه ارائه خواهد شد.

## مفاهیم و ادبیات نظری:

### خلیج فارس و اهمیت آن:

خلیج فارس، آبراهی بین ایران و کشورهای عربی حاشیه آن در جنوب غرب آسیا است که به جهت ارتباط با دو سوی دریا و معبری برای ارسال نفت اهمیت اولیه دارد. خلیج فارس به عنوان یکی از کانون‌های سیاسی و اقتصادی مهم دنیا همواره مورد توجه بوده است. اهمیت سیاسی و اقتصادی این منطقه چیزی نیست که برای اثبات آن استدلال‌های مختلف از زوایای گوناگون لازم باشد. بدین منظور، علاوه بر توجه به مسئله نفت و پیامدهای استراتژیک آن و از جمله رقابت‌های بزرگ برای حضور و سلطه بر منابع موجود، کافی است نیم‌نگاهی به تاریخ پرفرازونشیب این منطقه در یک‌صد سال گذشته بیندازیم و ببینیم در دوره مورد نظر ده‌ها جنگ و بحران بین‌الدولی و یا داخلی در این منطقه رخ داده و در هر مورد، قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. (ابراهیمی فر، ۱۳۷۶: ۳۴)

## امنیت:

امنیت که از آن به‌عنوان ایمنی و فراغت از خطر و اضطراب و تشویش، یادشده از نیازهای اصلی و اساسی انسان‌هاست. مازلو در اولویت‌بندی نیازهای بشر، بلافاصله پس از نیازهای اولیه (شامل هوا، غذا، مسکن، پوشاک) نیاز به امنیت را جای داده و سایر نیازهای انسانی را علی‌رغم ضرورت غیرقابل‌انکار آن‌ها، در اولویت بعدی آورده است. (آیرون، ۱۳۸۳: ۱) امنیت از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های سیاست‌مداران و مسئولان یک نظام یا یک سامانه ملی یا بین‌المللی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا دست‌کم در معادلات سیاسی و استراتژیک یک کشور آن را مدنظر قرار نداد. از یک‌سو، نبودن امنیت، دیگر مزیت‌های یک سامانه قابل بهره‌برداری نیست و از سوی دیگر، هر مزیتی تنها هنگامی کاربرد دارد که بتوان آن را در یک محیط امن به کار گرفت. از این‌رو، استراتژی‌های امنیتی که در نظام‌های جهانی تدوین گردیده و به کار گرفته می‌شوند، پیوسته معطوف به ایجاد حالتی در درون یک سیستم هستند که بتوان مزیت‌های موجود در آن سیستم را در سطح حداکثری به کار گرفت. امنیت در گفتمان سلبی بر مفهوم «قدرت» و در گفتمان ایجابی بر مفهوم «رضایت» استوار است. (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۸) به عبارتی در گفتمان تازه، امنیت صرفاً به نبود تهدید تعریف نمی‌شود بلکه افزون بر «نبود تهدید» وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های ملی نیز مدنظر می‌باشد. این طیف از نویسندگان برای امنیت ماهیتی «تأسیسی» قائل هستند و بر این باورند که امنیت تنها در وضعیتی وجود دارد که آن جامعه به سطح قابل قبولی از اطمینان برای تحصیل و پاسداری از منافع ملی‌اش دست‌یافته باشد. (ایرون، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۱۶)

## پیشینه تحقیق:

رائمل و ابراهیمی فرد (۲۰۰۴) در دو پژوهش جداگانه با نتایجی تقریباً مشابه به این نتیجه می‌رسند که: برای شکل دادن به نظم امنیتی منطقه در خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به‌عنوان قدرت مسلط منطقه، نظم سنتی را که از پیش ایجاد کرده بود، همچنان حفظ نمود. در سال ۱۹۷۱، با خروج انگلیسی‌ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب دکترین نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد؛ اما در سال‌های پایانی دهه هفتاد، جریاناتی که

در منطقه مانند انقلاب اسلامی ایران رخ دادند، این نظام را از بین بردند تا این که در پی فروپاشی پیمان «ورشو» و نظام جهانی دوقطبی در آغاز دهه ۱۹۹۰، مفهوم «امنیت» در منطقه خلیج فارس به گونه‌ای غیرقابل تصور دگرگون شد. (رائل و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۴)

پولاک (۲۰۰۹) می‌گوید: هرگونه همکاری منطقه‌ای نیازمند سازوکارهای نهادمندی است که زمینه ارتقای موقعیت مشارکتی کشورهای منطقه را به وجود آورد. به‌طور کلی هرگونه همکاری منطقه‌ای بر اساس جلوه‌هایی از مشارکت سازمان‌یافته و نهادینه‌شده ایجاد می‌شود. شورای همکاری خلیج فارس چنین نقشی را برای واحدهای جنوبی منطقه ایجاد کرده است؛ اما این مجموعه، دربرگیرنده تمامی کشورهای منطقه‌ای محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، رقابت در درون شورای همکاری خلیج فارس مانع از ایجاد تعادل در طولانی‌مدت خواهد بود. (Pollack, 2009: 48).

لیتل (۲۰۰۳) در کتاب دیدگاه‌هایی در مورد سیاست جهانی می‌نویسد: همان‌طور که گفته شد نقش برخی از کشورها در ایجاد امنیت و یا ناامنی در مناطق مهم و تعیین‌کننده است. در منطقه خلیج فارس نیز ایران و عربستان از قدرت‌های مهم منطقه خاورمیانه و علی‌الخصوص منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند و هریک در پی افزایش نفوذ خود در این مناطق و نیز در جهان اسلام می‌باشند. این خود باعث رقابتی روزافزون بین دو کشور چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی ایران شده است. بر اساس گفته مایکل اسمیت و ریچارد لیتل مارپیچ صعودی امنیت در اینجا تنها مرجع می‌باشد (اسمیت، لیتل، ۲۰۰۳: ۴۵) ابراهیمی فر (۱۳۷۶) ناکارآمدی «شورای همکاری خلیج فارس» را در حمله عراق به کویت زمینه‌ساز حضور نظامی ادامه‌دار بیگانگان در منطقه عنوان می‌کند. (ابراهیمی فر، ۱۳۷۶: ۲۲)

باری بوزان (۱۳۹۲) معتقد است خاورمیانه، به‌واسطه عواملی که در زیر می‌آید، ذاتاً منازعه‌پرور است و درک ریشه و شیوه این منازعه، مستلزم توجه به سه فرمول به‌هم‌پیوسته زیر می‌باشد:

**اول:** خاورمیانه منطقه‌ای است با چندین کانون متخاصم. باری بوزان تصریح می‌کند که امنیت در خاورمیانه یک معما<sup>۱</sup> است. بوزان معتقد است هنگامی معماست که پیگیری آن یا اندیشیدن به آن، نتیجه عکس داشته باشد. بر این اساس بوزان تأکید دارد بر این که «در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است». به باور بوزان، این خصیصه، ویژه

خاورمیانه است. در اتحادیه اروپا این‌گونه نیست که نزدیکی فرانسه به هلند حتماً به معنای تضعیف آلمان باشد یا نزدیکی انگلیس به آلمان موجب تضعیف فرانسه شود.

**دوم؛** امنیتی دیدن بیشتر، اجتماعی - سیاسی دیدن کمتر می‌باشد که عمدتاً به این معنی می‌باشد که رهبران خاورمیانه در مرحله بقا<sup>۱</sup> به سر می‌برند و این نخبگان بنا به دلایل متعدد، کشور و یا حکومت خود را در معرض خطر می‌بینند.

**فرمول سوم:** ساختار منطقه‌ای<sup>۲</sup> امنیت. بوزان واضح نظریه «مجموعه‌های منطقه‌ای»<sup>۳</sup> در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل است. این نظریه او شباهت زیادی به نظریه رویارویی تمدن‌ها دارد که از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شد. بوزان، جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده - تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه<sup>۴</sup> بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این‌رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا و ... فرمول ویژه امنیتی دارد. او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های متداخل خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدیدکننده است. (بوزان، ۱۳۹۲: ۴۵)

محقق	سال	جمع‌بندی
رائل و ابراهیمی فرد	۲۰۰۴	فروپاشی نظم سنتی انگلیسی، دکترین دو ستونی آمریکا و پیمان ورشو با پیروزی انقلاب اسلامی
پولاک	۲۰۰۹	عدم‌جامعیت و تعادل طولانی‌مدت مجموعه‌های امنیتی همچون شورای همکاری خلیج فارس و رقابت درون این شورا
لیتل	۲۰۰۳	رقابت ایران و عربستان زمینه‌ساز ماریپیچ امنیت (نامنی)
ابراهیمی فر	۱۳۷۶	ناکارآمدی شورای همکاری خلیج فارس در حمله عراق به کویت زمینه‌ساز استمرار حضور بیگانگان در منطقه
بوزان	۱۳۹۲	وجود معمای امنیت در خاورمیانه، امنیتی دیدن موضوعات اجتماعی سیاسی و داشتن فرمول امنیتی خاص

جدول ۱- پژوهش‌های مرتبط با نظم منطقه‌ای در خلیج فارس

- 1-survival
- 2-Regional Complex
- 3-RegionalComplexes
- 4-Conflict Resolution

## پیشینه روابط ایران و عربستان:

هرچند بعد از انقلاب این رقابت در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در میان کشورهای اسلامی بیشتر شده، اما در کل رقابت میان دو کشور بر سیر روابط فی‌مابین تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. در مسیر این روابط گاه این دو کشور بر سر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی و مذهبی در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و گاه بر سر منافع مشترک باهم همکاری کرده‌اند. هرکدام از این کشورها محدودیت‌ها و مقدراتی برای تعریف و ایجاد نظم منطقه‌ای دارند.

ایران به‌عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای برای تثبیت نقش خود نیاز به تقویت همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولت‌ها دارد. ایران که برای چندین دهه از ناحیه جنوب غرب و از اواسط دهه ۱۹۹۰ از سمت شرق با دو دشمن استراتژیک و ایدئولوژیک روبه‌رو بود، با حوادث یازده سپتامبر خیالش از جانب آن‌ها آسوده و فضا برای تنفس استراتژیک این کشور فراهم شد. فروپاشی شوروی و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و سقوط طالبان و رژیم بعث نه‌تنها ایران را از شر دو همسایه دشمنش رها کرد، بلکه به دلیل وجود درصد بالایی جمعیت شیعه در این دو کشور فضا برای افزایش نفوذ ایران در عراق و افغانستان فراهم شد. به همین دلیل، عربستان به‌عنوان دیگر رقیب منطقه‌ای ایران از این تغییر وضعیت به سود ایران بسیار ناراضی و خواهان مهار نفوذ منطقه‌ای ایران شد. از این دوران روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور بزرگ منطقه از حالت رقابت به سمت تخاصم حرکت کرد. به همین علت ما شاهد افزایش رقابت‌های این دو کشور در دیگر بخش‌ها از جمله در منطقه شامات هستیم. از طرف دیگر عربستان با واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه و خلیج فارس همچنین ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارد. عربستان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره به‌عنوان یکی از دو ستون استراتژی آمریکا در دوره نیکسون در منطقه بود. پس از سقوط شاه ایران، عربستان توانست نقطه قابل اتکایی در جهت جانشینی ایران درآید و به همراه پنج کشور دیگر حوزه خلیج فارس و کمک آمریکا به‌عنوان پدروخوانده صادرات نفت را تضمین کند.

(ابراهیمی فر، ۱۳۷۶:۵۶)

## چارچوب تحلیلی

درباره نظم امنیتی دوران پس از جنگ سرد رویکردهای چهارگانه‌ای بر اساس چهار سطح تحلیل وجود دارد که عبارت‌اند از نظم جهان گرا، نظم امنیت بین‌الملل گرا، نظم امنیتی وطن گرا (ملی‌گرا)، نظم امنیتی منطقه گرا (Weaver & Buzzan, 2003: 43) نظم امنیتی وطن (ملی‌گرا). اندیشمندان طرفدار این نوع گرایش مسائل امنیتی را بر اساس متغیرهای داخلی تجزیه و تحلیل می‌کنند و آن را در سرزمین هر کشور محدود می‌دانند و دولت‌محوری اساس بحث آن‌ها می‌باشد ولی این رویکرد با توجه به این که امنیت یک کشور بدون در نظر گرفتن سایر کشورها نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد

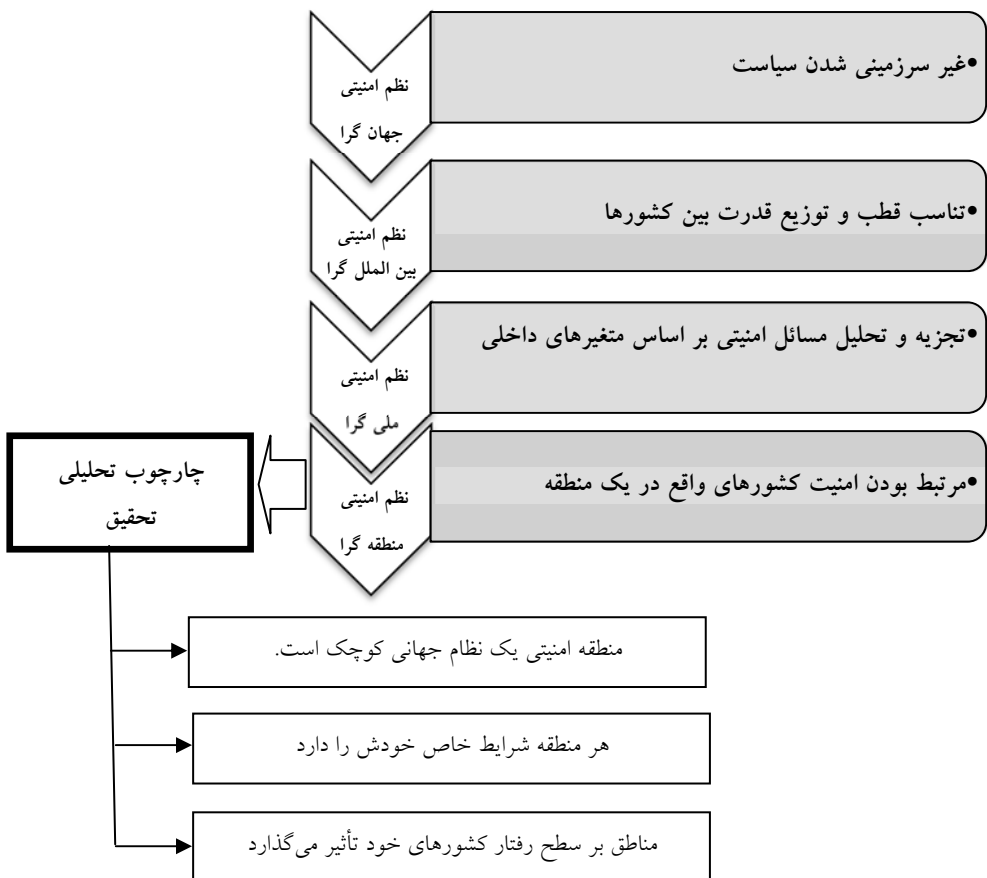
نظم امنیتی بین‌الملل گرا نیز دولت‌محور می‌باشد و بر اساس تناسب قطبش و توزیع قدرت بین کشورها مورد بحث قرار می‌گیرد برای مثال در نظام دوقطبی پوی‌های منطقه‌ای به کمترین میزان می‌رسد و محدودیت برای قدرت‌های دو قطب کمتر می‌شود هرچند اگر قطبش به سمت تک‌قطبی باشد رویکرد امنیتی به سمت رویکرد منطقه‌ای گرایشات نشان می‌دهد. (Schweller, 2000: 41)

وجه غالب نظم امنیتی جهان گرا به مسئله غیر سرزمینی شدن سیاست پرداخته و در فرهنگ و اقتصاد سیاسی بین‌الملل و رهیافت فرهنگی اشاره می‌کند و برای گروه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی غیردولتی نقش قائل می‌شود و نیز برای رژیم‌های بین‌المللی و تأثیر آن اهمیت قائل می‌شود. (Scholte, 2003: 3) در خصوص این رویکرد سه نوع تئوری پردازی صورت گرفته که شامل تئوری مرکز-پیرامون می‌باشد که گروهی از طرفداران ساختار فوق را استعمارگرانه و گروهی آن را توسعه‌گرایانه و پیش‌رونده می‌دانند. تئوری دوم صلح دمکراتیک است که به نظر آن‌ها کشوری لیبرال دمکرات است که عقاید لیبرال در آنجا افتاده و با ایدئولوژی پیوند خورده است (Owen, 1994: 87) این تئوری جهان را به دو منطقه جنگ و صلح تقسیم می‌کند. تئوری برخورد تمدن‌ها که توسط هانتینگتون ارائه شده است، ضمن تقسیم تمدن به غرب و اسلام، به گسل و منازعات موجود بین آن‌ها استناد کرده و منازعات بین تمدنی را اساس جنگ در سطح جهانی دانسته است (Huntington, 1999: 45). نهایتاً رویکرد امنیتی منطقه گرا می‌باشد که استدلال می‌کند در آن کشورها به هم نزدیک هستند و نمی‌توان امنیت آن‌ها را از هم جدا دانست و تفکیک سطح منطقه‌ای از واحدهای تشکیل‌دهنده آن که مرتبط با



سطح امنیتی ملی گرا (وطن گرا) می‌باشد، مشکل ساز نیست و منطقه خود از مجموعه این واحدها تشکیل می‌شود. طرفداران رویکرد منطقه گرا سه دیدگاه ارائه می‌دهند؛ اول: معتقدند کشورها در هر سطحی کنار هم قرار می‌گیرند، رفتار مشابه ارائه می‌دهند و منطقه را کوچک‌تر از نظامی جهانی می‌دانند که مانند سطح جهانی عمل می‌کند دوم: هر منطقه شرایط منحصر به فرد دارد لذا خاورمیانه و سایر مناطق شبیه هم نیستند. سوم این که مناطق سطح تحلیل جدایی هستند و مناطق بر رفتار کشورها اثر مستقل می‌گذارند. (Weaver & Buzzan, 2003: 10)

چارچوب تحلیلی این پژوهش مبتنی بر رویکرد منطقه‌گرایی است و همان گونه که در پیشینه پژوهش نیز مشخص گردید منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) شرایط ویژه‌ای نسبت به سایر مناطق جهان دارد.



## تجزیه و تحلیل:

## الف - پیشینه نظم امنیتی در خلیج فارس:

خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان از قرن گذشته محسوب می‌شود. انرژی و امنیت دو موضوع کلیدی و استراتژیک در این منطقه می‌باشد. ترتیبات امنیتی در خلیج فارس از دیرباز مورد توجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است. خلیج فارس همواره در طول تاریخ خود جاذبه‌هایی داشته است که مورد توجه دیگران قرار می‌گرفته است. این جاذبه‌ها در طی تاریخ متغیر بوده است. زمانی که تجارت و بازرگانی در رأس اولویت‌های دیگر کشورها بود خلیج فارس آن قدر ثروت و بازار مصرف داشت که مورد طمع دیگران قرار گیرد و سپس اروپاییان را یکی پس از دیگری روانه منطقه سازد و بعضی کشورهای حاشیه خلیج فارس را صحنه تاخت‌وتاز و رقابت برای تسلط بر منطقه قرار دهند. (بهریزی فر و حشمت زاده، ۱۳۸۳: ۱۰)

در طی نیمه دوم قرن ۱۹ عامل دیگری بر اهمیت خلیج فارس افزود و بار دیگر نظر همگان را متوجه این منطقه ساخت. این عامل کشف ذخایر عظیم نفتی از یک طرف و وابستگی روزافزون دنیای صنعتی به این ماده حیاتی از طرف دیگر بود به طوری که تمامی دنیا را درگیر موضوعات امنیتی خلیج فارس کرد. همچنان که وابستگی به نفت بیشتر می‌شد حساسیت نسبت به تحولات و حتی سیاست‌گذاری‌ها در این منطقه بیشتر می‌گردید. (ابراهیمی‌فر، ۱۳۷۶: ۳۴۲) تحولات دنیا در دوران کنونی بر ارزش منطقه روزبه‌روز می‌افزاید و این تحولات را می‌توان اول در زمینه جانشینی انرژی مورد بحث قرار داد. باید گفت دنیا تاکنون به یک جایگزین ارزان که توان رقابت با نفت را داشته باشد دست نیافته است و لاقلاً تا چند دهه دیگر چنین خواهد بود. دوم این که در زمینه تناسب بین رشد جمعیت و میزان کشف انرژی، این تناسب هر چه بیشتر به زیان انرژی پیش می‌رود به طوری که سالانه حدود ۸۰ میلیون نفر به جمعیت دنیا افزوده می‌شود و این افزایش جمعیت به معنای افزایش مصرف انرژی است و افزایش انرژی با نرخ رشد جمعیت حتی با تکنولوژی‌های پیشرفته غیرقابل تصور است. سوم این که این ماده حیاتی در بقیه جاهای دنیا به سرعت در حال اتمام است و یا این که هزینه کشف و استخراج آن بسیار بالاست، درحالی که در

منطقه خلیج فارس این ماده نفتی به‌وفور و به‌آسانی به دست می‌آید و همین عامل علاقه‌مندی به دسترسی به منابع نفتی منطقه را افزایش می‌دهد. (Stick, 1997: 23)

ابتدایی‌ترین شکل منطقه را می‌توان بر اساس شکل‌گیری منطقه به‌مثابه مجموعه منطقه‌ای تشریح کرد. لذا بر همین اساس تعیین دقیق ظهور مجموعه منطقه‌ای غرب آسیا (خاورمیانه) مشکل می‌باشد ولی بهترین وقت برای شکل‌گیری این مجموعه به زمان شکل‌گیری رژیم غاصب اسرائیل در فلسطین برمی‌گردد. (Weaver & Buzzan, 2003: 45). درگیری بین اسرائیل و فلسطینی‌ها به درگیری بزرگ‌تر بین اعراب و صهیونیست‌ها تبدیل شد و بحث هویت عربی و قومی به میان آمد لذا مجموعه امنیتی فوق در خلیج فارس و خاورمیانه مانند جنوب آسیا در اثر جنگ شکل گرفته است. دوم این‌که مجموعه خاورمیانه شامات را شامل می‌شود (بارنت، ۱۹۹۸: ۱۲۳) در پی تشکیل مجموعه امنیتی غرب آسیا (خاورمیانه) در شامات و پس از خروج انگلیس از خلیج فارس در ۱۹۷۱ و تشکیل دولت کشورهای حاشیه خلیج فارس و رقابت بین سه قدرت منطقه ایران و عراق و عربستان، منطقه امنیتی خلیج فارس شکل گرفت و بعد با آغاز جنگ ایران و عراق و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بدون عراق و ایران کامل‌تر شد (Weaver & Buzzan, 2003: 156). لازم به ذکر است بین دو منطقه شامات و خلیج فارس ارتباطات زیادی هست؛ برای نمونه ایران عضو خلیج فارس ولی در منطقه شامات و مناقشه اسرائیل و فلسطین نقش اساسی دارد و برخلاف اعراب در مناقشه منطقه شام از فلسطین حمایت می‌کند. علی‌رغم قبول منطقه‌گرایی در خاورمیانه و خلیج فارس عده‌ای از اندیشمندان به این تفکر انتقاد دارند و این منطقه را منطقه‌ای بدون منطقه‌گرایی می‌دانند. (Aarts, 1999: 10) فاوست فقدان همکاری در منطقه را به ماهیت ویژه معمای امنیتی نسبت می‌دهد که در سطوح متداخل عمل می‌کنند و با ضعف موجود در منطقه ارتباط دارد. این گروه علل میزان اندک همکاری در خاورمیانه را در عواملی مانند تفوق منافع ملی بر منافع ناشی از همکاری، جهت‌گیری محدود به رژیم منطقه‌ای، عدم طرح‌ریزی راهبرد امنیت ملی کشورهای منطقه در سطح منطقه‌ای و نه در سطح ملی (منطقه‌ای شدن راهبرد امنیتی منطقه) و متغیرهای مختلف تأثیرگذار بر امنیت در منطقه می‌دانند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۵۵). تنها الگوی مشارکتی شورای همکاری خلیج فارس هست که بدون ایران و عراق و با فراز و نشیب در همکاری بخصوص

حوزه امنیتی و بر اساس دین، زبان، نظام سیاسی و قبیله گرایی در بین اعراب منطقه ادامه کار می‌دهد (همان: ۲۴۸-۲۵۰)

حمله نیروهای آمریکا برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ و افزایش نیروهای آمریکایی و ایجاد پایگاه در منطقه خلیج فارس موجب اهمیت سطح منطقه‌ای برای ایران شده است. این نکته لازم به ذکر است که سطح منطقه‌ای برای ایران بیشتر از آن که فرصت باشد با توجه به مطالب فوق‌الذکر یک تهدید بوده که در کل سه رویکرد در مورد ارتباط سطح منطقه‌ای با امنیت ملی ایران وجود دارد.

### ب- روند شناسی نظم‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس:

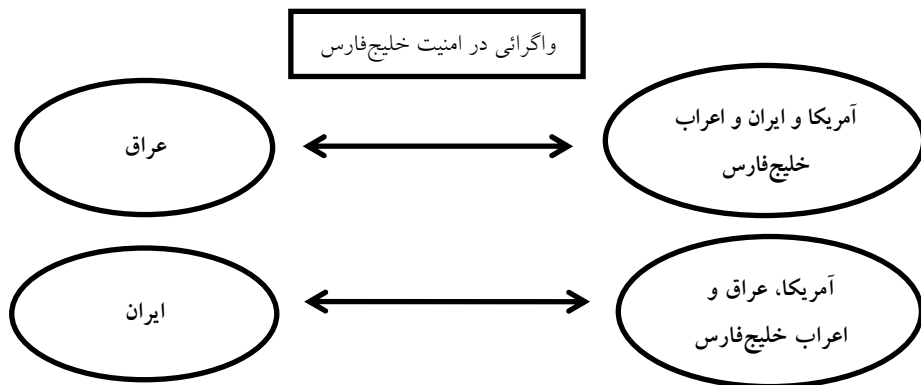
برای بررسی نظم امنیتی منطقه و نقش کشورهای منطقه به‌ویژه ایران و عربستان باید به این نکته‌ها توجه کرد

این منطقه بنا به مسائل پیش‌گفته نظمی ناشی از تصمیم کشورهای منطقه را به خود ندیده است. در بررسی نظم‌های منطقه باید همیشه به نقش عوامل خارجی و به‌ویژه آمریکا در تأسیس نظم و انحلال آن توجه کرد.

تقریباً در اکثر دوران‌ها غیر از ایران بقیه کشورها و عربستان دنبال نظم آمریکایی در منطقه بوده‌اند لذا در این مرحله همواره سیاست امنیتی منطقه به بررسی دولت‌های مختلف آمریکا را باید بررسی کرد.

صرف‌نظر از دوره سلطه پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم در خلیج فارس و بهانه‌های اولیه بریتانیا تحت عنوان مبارزه با دزدی دریایی و تجارت برده که عمده‌تاً توسط اعراب ساکن کرانه‌های جنوبی خلیج فارس صورت می‌گرفت، خلیج فارس به دنبال کشف نفت در ایران و سپس پیدایش سرزمین‌های نیمه‌مستقل در این منطقه اهمیت بسیار زیادی از نظر ژئوپلیتیکی یافت. با عقب‌نشینی انگلستان در سال ۱۹۶۸ از شرق سوئز، آمریکا رفته‌رفته کوشید تا جای خالی این کشور را در منطقه خلیج فارس پر کند. ویژگی اساسی «سیستم اول امنیتی» که از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ بر منطقه حاکم بود، قرار گرفتن هفت کشور منطقه خلیج فارس به همراه آمریکا در یک محور در مقابل عراق بود. کشورهای مزبور عبارت بودند از:

آمریکا، ایران، عربستان سعودی، کویت، عمان، قطر، بحرین، امارات متحده عربی. البته عراق نیز در مقابل، پیوندهای گسترده‌ای با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کرده بود.



پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آغاز جنگ عراق- ایران به فروپاشی سیستم اول امنیتی و برقراری «سیستم دوم» منجر شد. سیستمی که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ بر منطقه حاکم بود، ارتباط گسترده آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، همکاری نسبی شوروی و آمریکا با عراق، تلاش برای مهار ایران (در سطح کلان مهار شوروی که با اشغال افغانستان نگرانی‌های جدی برای غرب ایجاد کرده بود) از ویژگی‌های اساسی این سیستم بود (ابراهیمی فر، ۱۳۷۶، ۱۸۸). در سیستم مزبور برعکس سیستم اول، این نه عراق بلکه ایران بود که تنها و مجزا باقی مانده بود. از پایان جنگ سرد به بعد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به‌ویژه با حمله عراق به کویت، سیستم بازدارندگی قبلی فروپاشیده و بالعکس «سیستم مهار دوجانبه» حاکم گشت. در این سیستم اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان بزرگ‌ترین رقیب غرب دیگر وجود نداشت و ایران و عراق این بار هر دو در ردیف مجزا قرار گرفته بودند و سیاست آمریکا مبتنی بر «مهار دوجانبه» بوده است. (بهریزی فر، حشمت زاده، ۱۳۸۳: ۶۷)

### ۱-ب- تحولات امنیتی دوران بوش پدر و جنگ کویت:

با روی کار آمدن بوش پدر عراق از لیست کشورهای تروریستی خارج و توسط آمریکا برای ایفای نقش در منطقه تشویق می‌شد. آمریکا قصد داشت به صدام بقبولاند در بحث بین عراق و کویت آمریکا نمی‌خواهد طرف کویت را بگیرد و به روش مسالمت‌آمیز پایبند می‌باشد. این در حالی

بود که برابر نامه رئیس اطلاعات کویت به امیر کویت در سفر به آمریکا توافق شده بود که آمریکا با استفاده از شرایط اقتصادی عراق موجبات حل مشکل کویت و عراق را به نفع کویت ترتیب دهد. (ابراهیمی فر، ۱۳۷۶، ۲۰۱)

اجرای مانور نظامی آمریکا با امارات جهت ارائه پیام به عراقی‌ها به معنی حمایت از اعراب خلیج فارس و قول خانم گلاپسی سفیر آمریکا به صدام مبنی بر بی‌طرف ماندن در اختلاف ارضی بین عراق و کویت علی‌رغم شواهدی که بعداً کشف شد نشان می‌دهد که آمریکا از نقل‌وانتقال نظامیان عراقی در مرزهای کویت خبر داشته است و جان‌کلی معاون وزیر خارجه در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ به سنا در پاسخ سؤال می‌گوید: ما در برابر اعراب برای استقلال و امنیت دولت‌های دوست عرب در منطقه خلیج فارس حمایت می‌کنیم ولی در این مورد قراردادی نداریم. این طرفداران بعد از اشغال کویت توسط عراق همین افراد به گروه مخالف پیوسته و همراه شوروی خواهان عدم ارسال سلاح به عراق شدند (Gresh, 1995: 271) و بعد آمریکا با هماهنگی عربستان نیروهای خود را به منطقه گسیل کرد (Powell, 1995: 476). آمریکا سپس با به دست آوردن اجماع بین‌المللی قوه قهریه را علیه عراق به کار برد و ارتش آمریکا با گسیل نیروها در جنگ زمینی در ۲۷ فوریه ۱۹۹۱ موتور جنگی عراق را خاموش کرد ولی به جهت این که خواهان نابودی رژیم صدام نبود ترجیح داد رژیم عراق به‌طور ضعیف شده به بقای خود ادامه دهد (Stein, 1982: 23).

## ۲-ب- دوران کلیتون و سیاست مهار دوگانه:

بیل کلیتون زمانی به ریاست جمهوری رسید که به قول ولفویترز معاون وزیر دفاع آمریکا و سفیر در سازمان ملل در دوران بوش و ریگان، عصر مبارزات بزرگ به پایان رسیده بود و دشمنان بزرگ شکست‌خورده بودند و جهان امن‌تری شده بود (Wolfowitz, 1994: 33) این ابهام در سیاست خارجی آمریکا در اوایل دوران کلیتون دیده می‌شد و با باقی ماندن صدام در مسند قدرت آمریکا در منطقه خلیج فارس سه گزینه داشت: ۱- با صدامی که امید می‌رفت ادب شده باشد ماماشات کند ۲- صدام را با وادار کردن به اجرای قطعنامه ۶۸۷ (خلع سلاح و نظارت بین‌المللی) تحت نظر بگیرد. سوم این که براندازی رژیم صدام را مدنظر داشته باشد و اقدام کند ولی در این برنامه‌ها موفق نشد و آمریکا با برنامه نفت در برابر غذا و جدا کردن هزینه‌های نظامی از مصرف عموم مردم سعی کرد با عراق ماماشات کند

زیرا حداقل نتیجه آن کم شدن نفوذ ایران در شمال عراق بود (Herman, 2000: 39). گرچه آمریکا سعی می‌کرد بغداد را مجبور به قبول بازرسان ملل متحد کند ولی عراق از این نظارت‌ها طفره می‌رفت. لذا آمریکا در ۱۹۹۸ مجبور به استفاده از نیروی نظامی برای ۴ روز شد (آلبرایت، ۱۳۷۷، ۸۳۱)؛ بنابراین برای مهار عراق در دوران کلینتون وی سیاست مهار دوجانبه را در مورد ایران و عراق مطرح کرد به طوری که در این مقطع سیاست آمریکا در منطقه دوستی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و سعی در مهار و انزوای ایران و عراق بود که ابزار آن عبارت بودند از:

- قدرت نظامی
- فشار دیپلماتیک
- تحریم‌های اقتصادی

در این مورد اقدام یک‌جانبه آمریکا جایگزین اقدام چندجانبه شد به طوری که برخلاف کیس کویت آمریکا با کنار گذاشتن هم‌پیمانان خود در منطقه و در تعارض با انگلیس اقدام نمود.

در این مورد مارتین اندیک در یک انجمن یهودی در سخنرانی می‌گوید اولین هدف نیل به صلح در خاورمیانه بود و بر شرایط امیدبخشی که منجر به تعادل و میانه‌روی منطقه‌ای و تضعیف ایران و عراق و کاهش قدرت نیروهای افراطی و بنیادگرایان شده است تأکید می‌کند. (Wolfowitz, 1994: 93)

آمریکا در مورد عراق اعلام کرد تحریم‌های این کشور لغو نخواهد شد مگر با اجرای قطعنامه ۶۸۷ و این نشان از سخت‌گیری علیه عراق داشت. در مورد ایران نیز مشاوران کلینتون اعلام کردند که قصد آمریکا سرنگونی رژیم ایران نیست بلکه خواهان تغییرات بنیادین در سیاست‌های ایران هستند و در کنار آن مشاوران معتقد بودند هر حمایت مالی از ایران موجب تحکیم قدرت ایران خواهد شد و روند صلح خاورمیانه را تضعیف خواهد کرد. لذا رئیس‌جمهور در نامه‌ای به دو مجلس خواهان تحریم‌هایی علیه اقدام ایران در مورد به اصطلاح حمایت از تروریسم و دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌شود. (اخوان، ۱۳۷۶، ۷۳) البته به جهت این که برخی کشورهای اروپایی مناسبات گسترده اقتصادی با ایران داشتند و اعراب خلیج فارس نیز از ترس این که این سیاست‌ها موجب گرایش ایران به خصومت با آن‌ها خواهد شد مایل نبودند در این برنامه آمریکا وارد شوند و

در درون آمریکا افرادی مانند اسکو و برژینسکی مشاور امنیت ملی پیشین از اول سیاست مهار دوگانه را ناکارآمد می‌دانستند زیرا بدون عراق نمی‌شد ایران و بدون ایران نمی‌شد عراق را مهار کرد (Berzeinski, 1997:20) دریک تحلیل می‌توان گفت سیاست مهار دوجانبه در مورد ایران و عراق موجب این شد که این کشورها به روسیه و چین گرایش داشته باشند و عملاً سیاست مهار دوجانبه با شکست مواجه شد.

### ۳-ب- جنگ کویت و حضور مستقیم آمریکا در منطقه خلیج فارس:

از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ روند تحولات (پایان جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) به فروپاشی سیستم دوم قدرت انجامید و سیستم دیگری که از آن با نام سیستم سوم قدرت نام می‌بریم بر منطقه حاکم شد. در این سیستم، اتحاد جماهیر شوروی دیگر وجود نداشت، ایران و عراق در ردیف مجزایی قرار گرفته بودند و سیاست ایالات متحده نیز بر مهار دوجانبه مبتنی بود. (Rathmel, 2010: 23)

با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۱۹۸۸. م و پس از یک آرامش نسبی در منطقه، اشغال کویت به دست عراق بار دیگر امنیت خلیج فارس را بر هم زد. مسئله جنگ عراق علیه کویت و تحولات ناشی از آن فرصت‌های مناسبی را پیش روی آمریکا قرار داد تا اقدامات برنامه‌ریزی شده خاورمیانه‌ای خود را اجرا کند و به‌علاوه بهانه‌های حضورش در منطقه فراهم شود که برخی از آن‌ها به شرح ذیل است:

- ۱- علاقه‌مندی به حضور فعال و مستقیم نظامی در منطقه با امضای قراردادهای دفاعی با کشورهای منطقه خلیج فارس و استقرار پایگاه‌های نظامی دائمی؛
- ۲- کنترل کامل بر ذخایر نفتی منطقه که شصت و پنج درصد از کل ذخایر انرژی جهان را دربر می‌گیرد. با توجه به این که منطقه خلیج فارس هفتاد درصد سوخت مورد نیاز ژاپن و بیش از پنجاه درصد سوخت اروپا را تأمین می‌کند، بسیار برای واشنگتن اهمیت دارد. کنترل ذخایر نفتی منطقه خلیج فارس تسلط بر درآمدهای نفتی کشورهای صاحب نفت خلیج فارس و سوق دادن درآمدها به سوی ایجاد تقاضا برای اقتصاد آمریکا را سبب می‌شود؛



- ۳- افزایش فروش تسلیحات نظامی به منطقه، یعنی ایجاد فضایی تهدیدآمیز برای کشورهای منطقه و مجبور ساختن آن‌ها به افزایش خریدهای نظامی؛
- ۴- تدوین استراتژی میان‌مدت و بلندمدت برای حضور نیروهای آمریکایی و اسرائیلی در منطقه خلیج فارس و راهبرد «کنترل از راه دور» و حمایت همه‌جانبه از حکومت‌های همگرا با آمریکا.

با بررسی نقش آمریکا در سه منازعه پس از انقلاب ایران در منطقه خلیج فارس اولی حمله شوروی به افغانستان، دومی جنگ ایران و عراق، سومی حمله عراق به کویت مشخص می‌شود که هر یک از این سه که یک بحران جدی بودند منوطاً بایستی علیه منافع ملی آمریکا در منطقه عمل می‌کردند ولی بالعکس به زبان دو طرف مورد منازعه و به نفع آمریکا به‌عنوان طرف ثالث شد.

#### ۴-ب- سیستم امنیتی خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر

یازده سپتامبر را اگر نتوان یک نقطه عطف در سیاست‌های جهانی تلقی کرد ولی می‌توان حداقل یک تغییر و تحول مهمی در نظر گرفت که به «بحران معنای» دهه ۱۹۹۰ در سیاست خارجی آمریکا پایان داد. بی‌تردید ۱۱ سپتامبر به‌عنوان تحول مهم در روابط بین‌الملل، مهم‌تر از پایان جنگ سرد نبود. شاید از یک نظر به گفته یکی از محققان خود ۱۱ سپتامبر یک واکنش دیرهنگام- و از این طریق در درون ساختار پس از جنگ سرد قابل مطالعه است و نه جدای از آن- به پایان جنگ سرد بود. (Rathmel, 2010: 29)

ایالات متحده در پاسخ به چالش یازده سپتامبر و منبث شدن آن از منطقه خلیج فارس از اهرم‌های مختلف نظامی و غیرنظامی بهره‌برداری کرده است که از جمله اهرم نرم‌افزاری طرح خاورمیانه بزرگ در دوره بوش پدر بود- که پس از گذشت چند سال از جنگ عراق ناکارایی آن آشکار شده است- فشار به متحدان خود برای ایجاد برخی تغییرات (مثل عربستان سعودی) که به‌نوعی هدف نهایی تسهیل حضور خود در منطقه و مشروعیت بخشیدن به این حضور است و نیز اهرم‌های نظامی به شکل یک‌جانبه‌گرایانه- مثل جنگ بر ضد عراق- می‌باشد.

پس از حادثه یازده سپتامبر دولت ایالات متحده در جهت حفظ منافع خود شروع به گسترش نیروی نظامی در مناطق استراتژیک جهان کرد. یکی از مهم‌ترین مناطق خلیج فارس بود. کارشناسان مهم‌ترین علت حضور آمریکا در خلیج فارس را دستیابی آسان به منابع نفتی عنوان کرده‌اند؛ هرچند دستیابی به نفت یکی از دلایل حضور آمریکا در خلیج فارس است، اما مهم‌ترین دلیل نیست. (Kraig, 2004: 19)

«امروز یک بی‌ایمان به خود آزادی حمله کرد، از آزادی دفاع خواهد شد.» (سخن جرج دبلیو بوش ساعتی پس از حادثه یازده سپتامبر). این جمله مقدمه‌ای شد برای مشروعیت بخشیدن به حضور ابرقدرت جهان در هزاران کیلومتر دورتر از کشورش، در «خلیج فارس».

البته دلایل و ادعاهایی را نیز برای این حضور پررنگ نظامی برمی‌شمارد از جمله؛ بهبود وضعیت حقوق بشر در کشورهای منطقه، تلاش برای دموکراتیک کردن کشورهای منطقه، گسترش اقتصاد بازار آزاد، همکاری اقتصادی بیشتر بین کشورهای عربی منطقه، همکاری آن‌ها در مبارزه با تروریسم و سرعت بخشیدن به روند صلح اسرائیل و اعراب.

مهم‌ترین عنصر در استراتژی نئوامپریالیستی آمریکا، ایجاد و حفظ جهان تک‌قطبی است که آمریکا هیچ‌گونه رقیبی در آن ندارد. منطقه‌ای که در بیست سال گذشته سه جنگ را تجربه کرده محلی مناسب برای ریخت‌وپاش‌های نظامی و به رخ کشیدن فناوری‌هایی است که بعد از یازده سپتامبر در آن انقلابی بزرگ شده بود. پیدایش فناوری‌های شناسایی کامل، نظارت و یافتن اهداف، ماهواره‌های هدایت‌کننده، ارتباط و نظارت از طریق چشم‌های الکترونیکی، رادارهایی با لنز مصنوعی که می‌توانند در لابه‌لای ابرها نیز اجسام را شناسایی کنند و دستگاه‌های تشخیص و تفکیک جزء به جزء که ممکن است آزادانه در دسترس همگان باشند، با توانایی شگفت‌انگیز خود به رهبران کمک می‌کنند تا اطلاعات کاملاً صحیح و موثقی به دست آورند، هم‌چنین جنگ‌های اطلاعاتی که به‌منظور به تأخیر انداختن، بهره بردن، تحریف کردن و یا از بین بردن اطلاعات دشمن به کار می‌رود.

سه جنگ بزرگ، اختلافات داخلی کشورهای منطقه، ترس از هسته‌ای شدن ایران، ترس از قدرت گرفتن شیعیان در منطقه، همگی بستری مناسب برای پذیرش راحت این سناریو در

خلیج فارس ایجاد کرد. هرچند که مخالفت‌هایی هم با حضور پررنگ آمریکا در منطقه می‌شود، مثلاً از سوی امارات یا عربستان که هرازگاهی از این حضور انتقاد می‌کنند؛ ولی نگاهی گذرا به حجم مبادلات نظامی میان آمریکا و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس کاملاً نشان‌دهنده پذیرش این سناریو از طرف آن‌ها است.

موضوع دیگر که در تبیین استراتژی بوش در خلیج فارس باید در نظر گرفته شود روابط این کشور با دیگر قدرت‌ها در این منطقه است. به عبارت دیگر، یکی از استراتژی‌ترین گفتمان‌های سیاسی و امنیتی در محافل سیاست خارجی غرب به‌طور عام و آمریکا به‌طور خاص، مسائل خلیج فارس بوده و هست؛ بنابراین برای بررسی دقیق‌تر استراتژی بوش در خلیج فارس باید روابط میان آمریکا با کشورهای اروپایی و دیگر دول قدرتمند در این منطقه مورد توجه قرار گیرد. شاید بتوان گفت که آمریکا به دنبال این نیست که دیگر کشورهای غربی را تشویق کند که سیاست‌هایی برخلاف منافع آمریکا اتخاذ نکنند، البته تنها تا زمانی که آن‌ها رسماً دست به اقدامی عملی برخلاف مواضع آمریکا نزنند.

### ۵-ب-نظم امنیتی خلیج فارس در دوره اوباما

اهدافی که نو محافظه‌کاران در خلیج فارس و خاورمیانه مبنی بر مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم و تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ» به‌طور اعلامی بیان می‌داشتند همان را دموکرات‌ها به رهبری اوباما هم بیان کرده و خود را متعهد به آن نموده‌اند. باید توجه داشت که تغییر در ابزارها و نحوه مواجهه با آن‌ها بیشتر مدنظر است تا هر چیز دیگر.

در این دوره به نظر می‌رسد که با توجه به مشکلات و هزینه‌های پیش‌آمده برای آمریکا در جنگ عراق و رکود مالی آمریکا و تسری آن به جهان، آمریکا لزوماً قادر به ادامه سیاست‌های بوش به شکل سخت‌افزاری نمی‌باشد. لذا اوباما و مجموعه دموکرات‌ها سعی دارند همان اهداف نو محافظه‌کاران را با ابزارهای نرم پیش ببرند. به‌عنوان مثال اگر در مقابله با برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران نو محافظه‌کاران بیشتر بر سیاست «چماق» تکیه داشتند تا «هویج». اوباما و تیم وزارت خارجه و دفاعی او بیشتر بر سیاست «هویج» تکیه کرده‌اند تا چماق.

## ج- دیدگاه بازیگران منطقه نسبت به امنیت خلیج فارس

### ۱-ج- رویکردها و قواعد رفتاری آمریکا نسبت به امنیت در خلیج فارس

رفتار آمریکا علیه ایران را در راستای سیاست خارجی این کشور در منطقه خلیج فارس می‌توان معنی کرد. با یک تحلیل می‌توان این رفتارها را در سه دسته قرار داد: دسته اول، رفتار سیستمی به‌عنوان رهبر سیستم لیبرال دموکراسی غربی که در برابر ایران انقلابی می‌توان این سیستم را در چالش دید. دسته دوم، معضل استراتژیست‌های آمریکا است که بعد از انقلاب به علت تهدیداتی که از جانب ایران تحت عناوین مختلف تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نقض حقوق بشر و در کل نظام‌های سرکش در برابر آمریکا می‌باشد که در برخورد با این موارد آمریکا در دوران رؤسای جمهور مختلف استراتژی‌های مختلف را امتحان کرده که موجب سیاست‌های مختلف در عرصه خارجی شده است. دسته سوم، سیستم بوروکراتیک آمریکا در برابر ایران می‌باشد. لذا آمریکا در کل سه نوع برخورد یا نگاه با ایران دارد:

**اول:** آمریکا ایران را برای خود معضل می‌داند

**دوم:** این نوع نگاه از دید بازیگران جناح‌های مختلف آمریکا یکسان نبوده و این جناح‌ها با نگاه‌های مختلف به ایران و معضلات آن نگاه می‌کنند و سوم این‌که نتیجه این معضلات، برای آمریکا تحت تأثیر سه عنصر سیستم و بوروکراتیک و استراتژی‌های مختلف، منازعات مختلفی برای آمریکا درست کرده است و لذا این عوامل در بین دولتمردان آمریکایی موجب چند نوع نگاه به ایران شده است.

### ۱- نگاه مقابله‌گرایان

توسط افرادی مانند پول ولفوویتز، رامسفلد، پرل در دوران بوش شکل گرفت و علاوه بر ایران توانست عراق و کره شمالی را در محور شرارت قرار دهند. لازم به ذکر است این دیدگاه بعد از ۱۱ سپتامبر رشد کرد و دیدگاه آن نگاه حذفی برای دشمنان آمریکا و منافع آن می‌باشد. این گروه تغییر نظام را دنبال می‌کنند

## ۲- نگاه مهارگرایان

این گروه با اعتراف به ناتوانی آمریکا در از بین بردن ایران و دشمنان آمریکا به این سیاست می‌پردازند که ایران را باید با بازدارندگی کنترل کرد. طرفداران این گروه مانند دمکرات‌ها دنبال کنترل و نه بعد نظامی هستند و لذا دنبال اجماع سازی علیه ایران و استفاده از تحریم‌ها به‌خصوص در قضیه هسته‌ای هستند. این گروه نه تغییر رژیم بلکه تغییر رفتار را دنبال می‌کنند.

## ۳- نگاه تعامل‌گرایان

این گروه دنبال تعامل با ایران چه در محدوده مشخص مانند مشکل عراق و افغانستان و چه در بلندمدت در همه جنبه‌ها را دنبال می‌کنند. لازم به ذکر است این سه دیدگاه جدا از هم نیستند و بعضاً با هم هم‌پوشانی دارند (قوام، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۲)

مهارگرایان	عدم توان نابودی ایران (دمکرات‌ها)	اجماع سازی علیه ایران و تحریم
مقابله گرایان	توسط طرفداران بوش و ایران محور شرارت	قصد نابودی مستقیم ایران
تعامل‌گرایان	تعامل با ایران در قضیه افغانستان و عراق	سیاست اصلی مهار ایران با دادن نقش کوچک در منطقه

جدول ۲- رویکرد آمریکا نسبت به امنیت در خلیج فارس

## ۲-ج- نگرش عربستان سعودی نسبت به امنیت خلیج فارس

به نظر می‌رسد عربستان الگوی خاصی برای تأمین امنیت خلیج فارس در نظر دارد که در سه دوره قابل تفکیک می‌باشد:

۱- دوره قبل از جنگ عراق و کویت که عربستان در این دوره منابع تهدید را اسرائیل، ایران و شورشیان داخلی کشورهای عربی می‌دانست. به اعتقاد عربستان شورای همکاری در قالب همکاری با آمریکا قادر به تأمین امنیت منطقه می‌باشد. عربستان یکپارچگی منطقه را با حذف عراق ترسیم می‌نماید که تحقق آن با حمایت آمریکا می‌تواند میسر گردد. (Anderson, 1998:98) در دوران

جنگ ایران و عراق عربستان تهدید اصلی منطقه را ایران می‌دانست لذا ۲۶ میلیارد دلار به عراق کمک کرد.

۲- دوران بعد از جنگ عراق و کویت: به دنبال تهاجم عراق به کویت عربستان سیاست خود را به صورت راهبردی تغییر داد و ضمن حفظ ایران به عنوان منبع تهدید، عراق را تهدید اصلی در منطقه دانست. لذا از ایران خواست تجارب بین‌المللی را در اختیار عربستان قرار دهد. در عین حال وزیر خارجه عربستان از موقعیت برتر ایران در منطقه ابراز نگرانی کرد. از نظر عربستان حمله عراق به کویت موجب ایجاد توازن قدرت به نفع ایران شد (جمیل، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

۳- دوران اشغال عراق توسط آمریکا: بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام، عربستان وزرای خارجه همه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی و از جمله ایران را به ریاض فراخواند که بعد این جلسات در تهران و چند کشور نیز تکرار شد و اصولی را به این شرح قبول کردند: ۱- مخالفت با تجزیه عراق ۲- برخورداری از حق حاکمیت و انتخابات آزاد ۳- تأکید بر نقش سازمان ملل و عقب‌نشینی آمریکا از عراق ۴- مراقبت کشورهای عضو از مرزهای خود ۵- حفظ امنیت عراق توسط نیروهای ائتلاف.

به طور کلی اعراب نمی‌خواهند آمریکا در تبدیل عراق به الگوی دموکراسی در منطقه موفق شود. بر این اساس طرح اعزام نیروهای مسلح متحد عربی را به عراق پیشنهاد دادند که با موافقت آمریکا به شرط همکاری در کنار ائتلاف و در قالب طرح اقدام کنند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵۰). عربستان به رغم همکاری ظاهری با آمریکا در حمله به عراق، سعی داشت از خشم آمریکا به علت نقش شهروندان عربستان در حادثه ۱۱ سپتامبر بکاهد.

دوران قبل از حمله عراق به کویت	منبع تهدید ایران و اسرائیل	عدم برقراری موقعیت برتر ایران در منطقه
دوران بعد از حمله عراق به کویت	منبع تهدید عراق و ایران	سعی در مهار ایران و عراق
دوران اشغال عراق توسط آمریکا	منبع تهدید ایران و گروه‌های مقاومت	مخالفت با تجزیه عراق در ظاهر و حفظ امنیت عراق توسط آمریکا و متحدان و سعی در مهار منطقه‌ای ایران

جدول ۳- نگرش عربستان سعودی نسبت به امنیت در خلیج فارس

### ۳-ج- نگرش ایران به امنیت خلیج فارس:

ایران در دوران پیش از انقلاب یکی از ستون‌های امنیتی منطقه در راستای تأمین منافع جهان غرب محسوب می‌شد و در الگوی سیاست واقع‌بینانه رقابتی و یا سیاست هژمونیک متکی بر اتحادیه‌های نظامی، در کنار کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا قرار می‌گرفت. وجود چنین روابطی، اختلافات این کشور با عربستان را کمرنگ می‌کرد. ولی پس از انقلاب در ایران و خروج از اردوگاه غرب بدون وارد شدن در اردوگاه دیگر، تحریک برخی از قدرت‌ها سبب شد که اختلافات کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران امکان بروز بیشتری یابد و وجود همین احساس تهدید آن‌ها از جانب ایران، آن‌ها را کمابیش در جریان جنگ تحمیلی در کنار عراق قرار داد. این صف‌بندی امنیت خلیج فارس را با مخاطرات جدی روبه‌رو ساخت. کشورهای عرب منطقه، شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند تا از میزان تهدیدات علیه خود بکاهند. از سوی دیگر، آن‌ها به عراق کمک مالی کردند تا در جنگ علیه ایران توفیق یابد و خطر صدور انقلاب اسلامی به این کشورها از میان برود.

ایران بعد از انقلاب سیاست مستقلی از قطب‌های جهانی در پیش گرفت. بر همین اساس، منافع این کشور در تعارض با منافع هر دو قطب در خلیج فارس قرار گرفت، چرا که شوروی سابق می‌کوشید با عبور از افغانستان و سپس پاکستان خود را به خلیج فارس برساند و ایران شدیداً با این رویکرد مخالف بود و از طرف دیگر آمریکا نیز در اواخر جنگ تحمیلی به یاری عراق و همچنین شورای همکاری خلیج فارس برخاسته و از هرگونه اقدام خصمانه علیه ایران دریغ نمی‌کرد. با وجود این تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران محدود و در پوشش دفاع از کشتی‌های نفت‌کش و جریان صدور نفت از خلیج فارس صورت می‌گرفت. ولی در دهه ۱۹۹۰، با خارج شدن اتحاد شوروی از عرصه رقابت‌های بین‌المللی، تهدیدات آمریکا شکل عریان‌تری به خود گرفت و این کشور در سال‌های اخیر با توسل به سیاست پیشگیرانه و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد به اشغال عراق پرداخت. آمریکا با استمرار حضور خود در

منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم، شرایط جدید امنیتی برای ایران به وجود آورده است. در این موقع خلیج فارس از یک طرف به خاطر حضور نیروهای آمریکایی و از طرف دیگر، به دلیل چالش‌هایی که کشورهای عضو شورای همکاری به ویژه امارات عربی متحده به آن دامن می‌زنند، برای منافع ایران از امنیت کافی برخوردار نیست. به این دلیل ایران نیز نگران ترتیبات امنیتی آن است و در جستجوی الگویی است که بیشترین فایده و کمترین هزینه را برای منافع ملی خود در برداشته باشد؛ بنابراین، ضروری است ایران در مورد ترتیبات امنیتی خلیج فارس به سوی امنیت مشارکت‌جویانه گام بردارد. (کمپ هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۷۸)

برخلاف کشورهای عضو شورای همکاری، ایران منبع تهدید علیه امنیت منطقه را حضور نیروهای خارجی می‌داند. لذا خواهان ساختار جدید امنیتی با مشارکت همه کشورهای منطقه است که چارچوب آن امنیت دسته‌جمعی با حضور همه کشورهای منطقه‌ای است که حضور هر قدرت غیر منطقه‌ای بیشتر به جهت تأمین منافع خارجیان بوده و منجر به عدم امنیت می‌شود. در مجموع ایران خواستار تأمین امنیت خلیج فارس توسط نیروهای منطقه‌ای است به طوری که رئیس‌جمهور روحانی در کنفرانس قطر عناوین همکاری را به شرح ذیل بیان نمود:

- ۱- ایجاد ائتلاف امنیتی بین کشورهای شورای همکاری و ایران و عراق برابر قطعنامه ۵۹۸
- ۲- تعمیق همکاری‌های مشترک امنیتی مانند مقابله با تروریسم، جنایت سازمان‌یافته، مواد مخدر و همکاری‌های زیست‌محیطی
- ۳- حذف تدریجی محدودیت‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی
- ۴- گسترش پیوندهای تجاری جهت دستیابی به مکانیسم تجارت آزاد منطقه‌ای
- ۵- اعتمادسازی در زمینه هسته‌ای و تشکیل کنسرسیوم مشترک غنی‌سازی جهت اهداف صلح‌آمیز
- ۶- همکاری مشترک جهت دستیابی به خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی
- ۷- پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و اختصاص منابع به توسعه اقتصادی
- ۸- تضمین امنیت انرژی



۹- خروج نیروهای بیگانه و برقراری امنیت منطقه‌ای بومی (روحانی، قطر: ۲۰۰۷) اساساً ایران معتقد است اتحاد دفاعی اعضای شورای همکاری با قدرت‌های غربی نمی‌تواند امنیت منطقه را پوشش دهد. لذا وزیر خارجه ایران پیشنهاد داده ایران به‌عنوان بازوی این شورا عمل نماید. (روحانی، ۲۰۰۷)

مهار اعراب و عراق	یکی از دو ستون امنیتی منطقه و در خدمت امریکا	دوران قبل انقلاب
منبع تهدید نیروهای خارجی و قصد همراهی منطقه‌ای برای تأمین امنیت	در مقابل امریکا	بعد از انقلاب
سعی در اتحاد منطقه‌ای و تغییر امنیت به بومی	مقابله با امریکا و اعراب همگام آن	بعد ۱۱ سپتامبر

جدول ۴- رویکرد امریکا نسبت به امنیت در خلیج فارس

## نتیجه‌گیری و ارائه مدل:

خلیج‌فارس به دلیل ارزش‌های خود از قدیم مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده و در برتری و استراتژی جهانی نقش تعیین‌کننده داشته است. امروزه هم به جهت موقعیت جغرافیایی، ذخایر بزرگ انرژی، بازار مصرفی و نقش ایدئولوژیکی و موقعیت ژئو اکونومیک اهمیت خود را حفظ کرده است. ژنرال فون لوهازان استراتژیست اروپایی می‌گوید: «خاورمیانه مرکز دنیای قدیم و خلیج‌فارس در دل آن قرار دارد و مرکز آن می‌باشد. هر آشفستگی در آن پیامدهایی برای اروپا و آفریقا و آسیا خواهد داشت» و از زمان کشف نفت، تأمین امنیت در این منطقه دارای اهمیت جهانی بوده و علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای دستیابی به ترتیبات امنیتی که مورد قبول بازیگران منطقه‌ای و جهانی باشد تاکنون نتوانسته‌اند به این مسئله دست یابند. از سوی دیگر مفهوم امنیت و نوع نگرش به آن از دید ملت‌ها، دولت‌های منطقه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای محل اختلاف بوده است و به جهت عدم توجه به دیدگاه‌های منطقه‌ای با بی‌نظمی مواجه هستیم. در برخی موارد نیز به علت امنیت‌دگر ساخته و حمایت اعراب از این امنیت نوعی امنیت سلبی وجود داشته است. از نظر تاریخی در قرون گذشته امنیت منطقه به عهده انگلیس بوده و بعد از خروج آن‌ها جهت اهمیت نفت و منافع غربی‌ها و از طرفی مقابله با دشمن ایدئولوژیک غربی‌ها یعنی شوروی کمونیستی این امنیت به آمریکا سپرده شد. بعد از آگاهی مردم و تحت تأثیر آن دولت‌های منطقه‌ای آمریکا با دکتربین دو ستون دنبال نظامی منطقه‌ای ولی با حمایت خود بود اما با انقلاب اسلامی این ستون‌ها به لرزه در آمد و بعد با جنگ ایران و عراق و بعد اشغال کویت این لرزش‌ها بیشتر احساس شد و امنیتی در منطقه نبوده است. در ادامه بعد از ۱۱ سپتامبر و لرزش در امنیت داخلی آمریکا با پیش کشیدن امنیت و مبارزه با تروریسم به دنبال ایجاد امپراتوری جهانی بود. لذا سیاست مهار دوجانبه را مطرح کرد. لازم به ذکر است این نوع دخالت‌ها موجب بی‌امنیتی و کلاف سردرگم امنیت در منطقه شده و نمایان شده است که هر نوع نظم امنیتی باید ریشه منطقه‌ای داشته باشد.

ایالات متحده آمریکا به‌طور ضمنی و قطعی دیگر تضمین‌کننده امنیت سعودی نیست و از اهداف این کشور در مناقشات منطقه‌ای نظیر سوریه و یمن با در نظر گرفتن منافع خود به‌طور کامل حمایت نمی‌کند. سعودی‌ها، عملاً تنها مانده‌اند. از این‌رو، عربستان سعودی نیازمند یک رخداد بزرگ است. یک بحران بزرگ با ایران به دو طریق می‌تواند عربستان سعودی را تقویت کند.

## پیشنهادها و راه‌کارها

### الف. امنیتی

۱. لزوم جلوگیری از تبدیل شدن موضوع روابط دو کشور به اختلافات شیعه-سنی و عرب-

عجم

۲. لزوم پرهیز از واکنش‌های هیجانی

۳. لزوم پرهیز از بازی در زمین برتری‌های عربستان و خنثی‌سازی اهداف عربستان از تشدید

بحران

۴. لزوم پرهیز از تمرکز مسئله سیاست خارجی ایران در منطقه روی عربستان

۵. ترسیم و ایجاد زمینه‌های همکاری در پرونده‌های مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی

۶. تأکید و تلاش بر کاهش بحران به‌جای افزایش تقابل، درگیری و خصومت

### ب. سیاسی

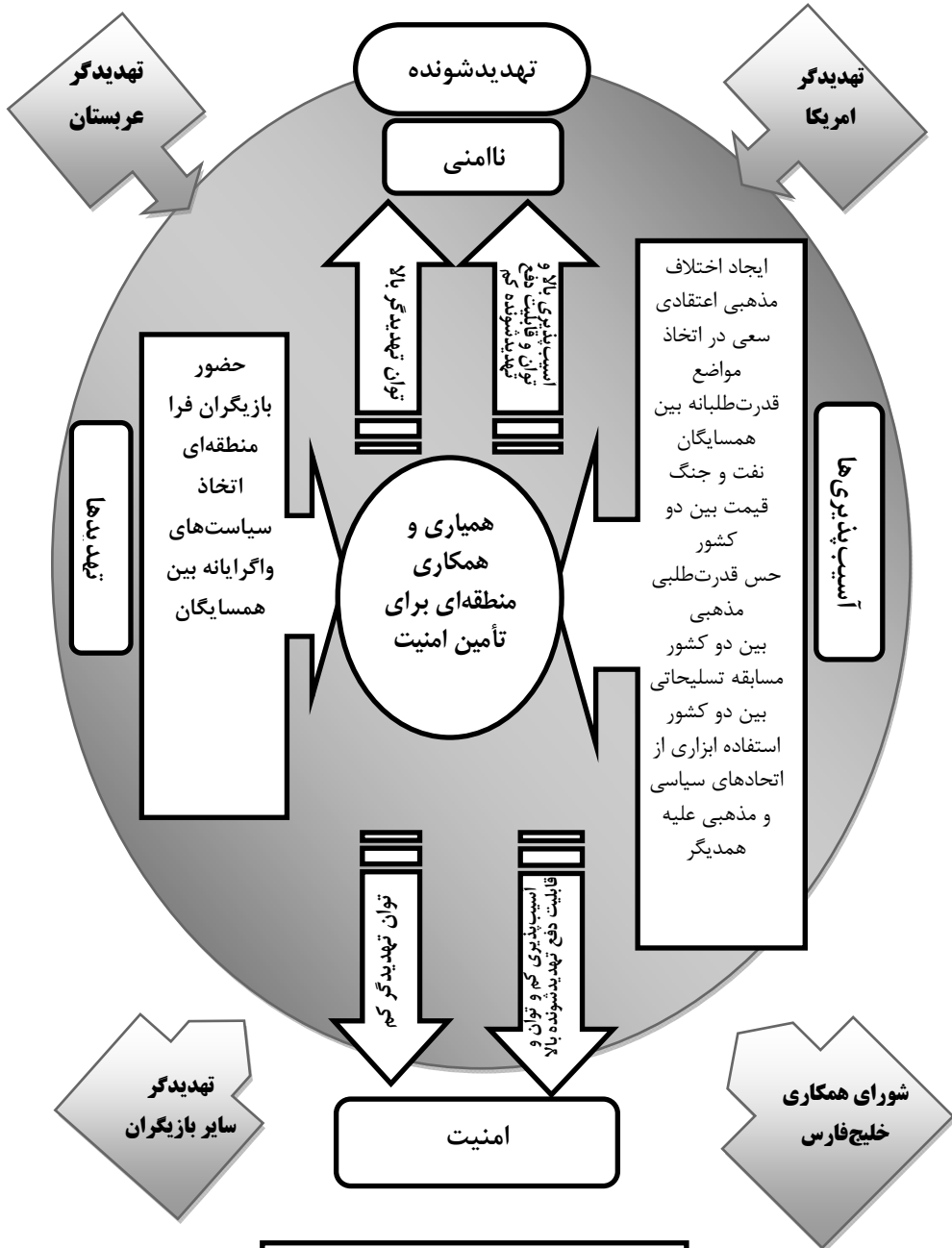
۱. مدیریت تنش‌های سیاسی فی‌مابین در زمینه‌های مختلف

۲. ممانعت از ائتلاف و یارگیری سیاسی عربستان علیه ج.ا.ایران

۳. عملیات روانی و جریان‌سازی در حمایت عربستان از جریان‌های تکفیری و تروریسم

۴. تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و یارگیری متحدان و کشورهای بی‌طرف عضو اتحادیه عرب

۵. بهره‌برداری از ظرفیت فلسطین برای حفظ انسجام جبهه مقاومت و جهان اسلام



شکل ۲- الگوی نظم امنیتی در خلیج فارس

## منابع و مأخذ:

## منابع فارسی:

۱. آلبرایت، مدلین، (۱۳۷۷)، آزمون سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ترجمه بدرالزمان شهبازی، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم.
۲. آیورون، ایئر، (۱۳۸۳)، امکان‌سنجی پیدایش سیستم امنیتی مشترک در خاورمیانه در لی نور جی مارتین، چهره متغیر امنیت در خاورمیانه، ترجمه غدیر نصری، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. ابراهیمی‌فر، طاهره، (۱۳۷۶)، اقدامات اعتماد ساز در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۶)، نقش و جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا، مجله سیاست خارجی (ویژه تحریم)، سال یازدهم
۵. اسمیت، لیتل و مایکل ریچارد، (۱۳۹۲)، دیدگاه‌هایی در مورد سیاست جهانی، انتشارات قومس.
۶. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۵)، کالبدشکافی تهدید، تهران: مرکز مطالعات دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
۷. بلامی، الکسی، (۱۳۸۶)، جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی، ترجمه یزدان فام و کریمی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. بوش، جرج دبلیو، (۲۰۰۷)، منافع حفظ بقا، مراسم فارغ‌التحصیلی افسران دریایی، شبکه سیان ان.
۹. بوزان، باری، (۱۳۹۲)، آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی، (گفتگوی علمی با پژوهشکده مطالعات راهبردی)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم.
۱۰. جفری کمپ، رابرت هارکاو، (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. جمیل، مراد، (۱۳۸۳)، شورای همکاری بعد از جنگ عراق، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

۱۳. حشمت زاده، محمدباقر و مرتضی بهروزی‌فر، (۱۳۸۳)، نفت خلیج فارس و چشم‌انداز انرژی: روابط و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی، موسسه مطالعاتی بین‌المللی انرژی، گزارش ۱۰۹۶.
۱۴. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۱۵. روحانی، حسن، (۲۰۰۷)، پیشنهاد ج.ا. ایران در کنفرانس قطر، آسیا تایمز.

### منابع انگلیسی

1. Anderson N. Roy R. Robert F. Seibert and G. Wanger. 30- "Politics and changes in the middle East." New Jersey: 1998.
2. Buzan. B & Waver. O "Regional & Power The Structure of International security" Cambridge University Press. 2003.
3. Brzezinski. Z & Brent. S & Richard. M "Differentiated containment: Policy Toward Iran and Iraq " Foreign Affairs May-June 1997.
4. Downs .Kevin .A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain. Journal of Politics & International Studies, Vol. 8, Winter 2012/13
5. Gray .G Stick & Lawrence G. Potter . "The P Gulf at Millennium" New York: St. Martin s Press . 1997.
6. Hermann .R.H. And R.w. Ayres . Op. Cit. 2001.
7. Kenneth M. Pollack, "Securing the Golf", Foreign Affairs, July, August 2009.
8. Michael Kraig, "Assessing Alternative Security for the Persian Gulf", Middle East Policy Council, Vol. 1, Fall 2004, No 3.
9. Michael Kraig, "Gulf Security in a Globalizing World..." Yale Global, 29 June 2004 17

10. Rathmell, Andrew (2003), A New Persian Gulf Security System, Washington: Rand
11. Wolfowitz, Paul D. "Clinton's First Year". Foreign Affairs. Jan-Feb. 1994.
12. Gresh, Michael (1995-7), "Regional Security After the Gulf War", Political Science Quarterly, 111, no. 4
13. Aarts, P. (1999). "The Middle East: A Region Without Regionalism or the End of Exceptionalism?", Third World Quarterly 20, No. 5.
14. Powell, Robert (1999). In the Shadow of Power: State and Strategies in International Security Press
15. Scholte, Ganart (2002) "Globalization: A Critical Introduction". Basingstoke: Palgrave Macmillan
16. Huntington, Samuel (1999, March/Apr) "The Lonely Superpower", Foreign Affairs. Vol. 78, No. 2.
17. Hunson, Birthe (2000). Unipolarity and the Middle East Richmond: Curzon.
18. Stein, Arture (1982) "Coordination and Collaboration: Regimes in an Anarchic World", International Organization, vol. 36, no. 2
19. Barnett, M. (1996-7). "Regional Security After the Gulf War", Political Science Quarterly, 111, No. 4.
20. Owen, John M (1994) "How Liberalism Produces Democratic Peace", International Security, vol. 19, no. 2

